

#### گزارش

## مردم زودتر رسیدند

افرادی که عضوی از خانواده‌شان را از دست داده‌اند، نابینا شده‌اند، معلولیت پیدا کرده‌اند، دچار سوختگی شده‌اند و... همه اینها باید خسارت دریافت کنند. روند قانونی برای این افراد مراجعه به معاون دادستان برای دریافت دیه‌ای است که گفته شده از سوی صندوق تأمین پرداخت می‌شود. این اتفاق با تأیید پزشکی قانونی رخ می‌دهد و مانعی که وجود دارد، درباره آنهایی است که ساعت ورود و خروجشان به بندر ثبت نشده باشد. در این بخش مشکلاتی برای اثبات حضور آنها به‌عنوان نیروی کار در محوطه اسکله وجود دارد که تیم ما تلاش می‌کند آنها را برطرف کند. حوزه دیگر فعالیت‌هایمان هم مربوط به دریافت خسارت خودروهای آسیب‌دیده است. برای آنهایی را که بیمه بدنه داشتند، از شرکت بیمه دریافت می‌کنیم و برای دیگران را درصدد هستیم تا بتوانیم از صندوق تأمین بگیریم. اما بخش دشوار و زمان‌بر فعالیت‌های این گروه، مربوط به دریافت دیه متوفیان است: «همان ابتدا دادگستری بخش‌نامه‌ای داد و در آن اعلام کرد خانواده‌هایی که فوتی در انفجار داشتند، نیاز نیست روند قانونی رایج را برای دریافت دیه طی کنند و کافی است به شعبه اعلام‌شده بروند و بعد از تشکیل پرونده، دیه را دریافت کنند. اما وقتی خانواده‌ها وارد عمل شدند، مشخص شد این بخش‌نامه کارایی لازم را ندارد و با مانع مواجه شدند، چراکه طبق قانون، دیه به ورثه می‌رسد و فوت‌شده‌ها انحصار وراثتی نکرده بودند که ورثه مشخص باشد. در نتیجه راهی نبود جز اینکه ابتدا پرونده قضائی تشکیل دهند، سپس با مدارک اعلام‌شده به دفاتر خدمات قضائی بروند و پس از گرفتن نوبت و دریافت گواهی که به‌سبب زمان‌بر است، به دیه برسند. همه این کارها بر گردن خانواده‌هایی است که عزادارند. برخی از آنها از طبقات فرودست جامعه هستند. مثلاً پسر جوانی که نان پدر و مادر پیرش را با کارگری در اسکله درمی‌آورد، فوت شده و حالا پدر و مادر پیرش باید از روستای رودخانه که یک ساعت با بندرعباس فاصله دارد، برای پیگیری این کارها بیایند. برخی سواد ندارند، عده‌ای توانش را ندارند و هیچ‌کدام از این مشکلات هم که نباشد، کل این فرایند حقوقی دشوار و پیچیده است. به‌همین‌دلیل گروه ما شامل یک دفتر خدمات قضائی و چند وکیل دور هم جمع شدیم تا تمام این کارها را به نمایندگی از خانواده‌ها انجام دهیم».

ایمن وکیل جوان می‌گوید این روزها شاهد بوده که چطور مردم پشت یکدیگر ایستاده بودند: «قطعاً می‌دانید که مراحل دریافت پول و دیه و غرامت از مراجع دولتی کار ساده‌ای نیست. در مقابل وضع معیشتی برخی از خانواده‌های کارگران اصلاً مساعد نیست، چون آنهایی را که وضع مالی خوبی دارند که ما اصلاً نمی‌بینیم و نمی‌شناسیم، چون با دنبال این مبلغ‌ها نمی‌روند یا خودشان وکیل دارند. اما گروه دیگری که توان مالی کمی دارند، وقتی به خانه‌های‌شان می‌روم، روشن است که عده‌ای از آنها در فقر زندگی می‌کنند. اما مردم تماشاجی نیستند. خانه‌هایی بوده که برای فوتی‌شان به صورت داوطلبانه بئر تسلیت زده‌اند تا قوت قلبی برای خانواده باشد. یکی از کارگران فوت‌شده که هم‌رشد ر آستانه زایمان است، راننده فیهیبد که کمک کردند و در عرض یک روز کل سیسمونی نوزاد به دنیا نیامده خریده شد و یک پزشک زنان و زایمان داوطلب شد تا تمام کارهای مربوط به بارداری را قبل و چند ماه پس از تولد رایگان انجام دهد. افرادی بودند که در روزهای اول حادثه تصور می‌کردند بندر شهید رجایی یک شهر مثل بندرعباس است، اما داوطلب هر نوع کمکی به مردم بودند. با وقتی اعلام نیاز برای دریافت خون شد، در محل ساعت اول جای سوزن‌انداختن نبود و مردم برای یکدیگر کیک و آبمیوه و آب می‌خریدند. خود مردم بودند که هوای هم را داشتند. شما خیلی مسئول و مدیری نمی‌دیدید».

**از ارسال شیشه خودرو تا همراهی ۱۵ پزشک متخصص برای وزیرت رایگان فعال اجتماعی بندرعباس؛ دولت‌موانع را از مقابل فعالیت خیرین بردارد**
از بعد از حادثه انفجار تانکون، این مردم بوده‌اند که در صف حمایت و کمک‌رسانی به دیگرانی مانند خودشان، از یکدیگر پیشی گرفته‌اند. راهدانازی لینکی برای انجام معاینات پزشکی هم از دیگر اقدامات درخشان مردم بوده است. پیرو همین تصمیم بود که در یکی از سایت‌های مخصوص حوزه درمان و پزشکی و وزیرت آنلاین، لینکی راهدانازی شد برای مردم بندرعباس و افراد آسیب‌دیده پس از انفجار. پس از ورود به این لینک می‌بینید که فهرستی از ۱۵ پزشک متخصص و فوق تخصص در رشته‌هایی مانند قلب و عروق، روماتولوژ، گوش و حلق و بینی، داخلی، جراحی عمومی، چشم‌پزشک، غدد و متابولیسم، روان‌شناس و گوارش کودکان حضور دارند. این پزشکان به صورت داوطلبانه بسیج شده‌اند تا معاینه و درمان بیماران بندرعباس را به صورت رایگان انجام دهند.

به گواه فعالان اجتماعی بومی، برای دیگر بخش‌های درمان هم داوطلبان زیادی پیش‌قدم شده‌اند. مثلاً افراد زیادی از شهرهای مختلف ایران دارو و لوازم بهداشتی ارسال کرده‌اند. عده دیگری در خود شهر بندرعباس گفته‌اند که داروهای مرتبط با درمان این افراد را به صورت رایگان ارائه خواهند داد. همچنین برخی از پرستاران اعلام کرده‌اند که در زمان فراغت از ساعت و شیفت کاری خود، حاضر هستند از افرادی که به پرستار نیاز دارند و در خانه هستند، مراقبت کنند.

دراین‌میان ارسال اقلام مختلف از شهرهای مختلف ایران به بندرعباس هم خود جای تامل دارد. از خانواده‌ای که برای کودکان اسباب‌بازی فرستاده است، تا کسی که دو کامیون شیشه سواری و کامیون ارسال کرد، چون شنیده بود موج انفجار به طور خاص شیشه بسیاری از خودروها را خرد کرده بود. دراین‌میان نهادهای رسمی و دولتی نیز ستاد و قرارگاه و کمیته و کارگروه راهدانازی کرده‌اند، اما هنوز کمک، حمایت یا اقدام ملموسی برای مردم انجام نشده است. با دست‌کم آن چنان که باید و شاید در دسترس مردم قرار نگرفته است. اتفاقی که هر چه زودتر رخ دهد، باعث دلگرمی بیشتر آسیب‌دیدگان این فاجعه خواهد شد. سارا قاسمی، فعال اجتماعی در بندرعباس، با تقسیم‌بندی آسیب‌دیدگان انفجار بندر رجایی به دو گروه برخوردار و کم‌برخوردار، می‌گوید: «در این انفجار دو گروه از مردم آسیب دیده‌اند؛ یک گروه آنهایی هستند که نیروهای کارمند و مدیر و تاجر بوده‌اند که با مشکل حاد مالی ندارند یا ثروتمند هستند. یک گروه کم‌کارگرانی که در میان آنها نیز میزان فقر متفاوت است. گروه اول هم بهتر بلد است از حق خودش دفاع کند، هم سازوکارش را بهتر می‌شناسد و هم اینکه برای رسیدن به حقوقش می‌تواند پول خرج کند. از همه مهم‌تر اینکه خیلی از آنها به دنبال حقوق مالی تضییع‌شده‌شان هم نمی‌روند، چون بیش از آن را دارند. اما گروه دوم، به دیه، غرامت یا خسارتش نیازمند است. تا همین جا هم ضرر فراوانی کرده و برای بازگشت مجدد به زندگی نیازمند نیازمند حمایت است. اگر از این گروه غافل شویم، حقیقتاً قور از حق و انصاف است». او معتقد است حمایت‌های نهادهای رسمی دارای قدرت به‌شدت حس می‌شود: «یکی از مهم‌ترین روش‌های حمایت‌های دولتی می‌تواند از بین بردن برخی موانع باشد. موانعی که بر سر راه بسیاری از خانواده‌ها در راه رسیدن به خسارت‌های‌شان وجود دارد. همکاری بیشتر در این زمینه هم مشکلات آنها را زودتر حل خواهد کرد و هم اینکه میزان ممدلی بین مردم را نیز افزایش خواهد داد». تنها بخشی از موج گسترده تلاش‌های بی‌قغه گروه‌های مردمی است که به حرکت خودشان دبلیست‌ه‌اند. اینجا، در بندرعباس، امید همچنان زنده است. نه در وعده‌ها، بلکه در تلاش آدم‌هایی که در سکوت، جور خیلی‌های دیگر را می‌کنند.



## میزگرد «شرق» درباره چالش‌های نبود متخصصان سلامت روان در حوزه آسیب‌های اجتماعی و کودکان

# مسیر اشتباه ناجی‌گری

با محروم از تحصیل‌اند یا به سمت کار اجباری رفته‌اند، خانواده درگیر اعتیاد و خشونت است و کودک، سرگردان در خانه و خیابان، به دنبال سرپناه است؛ سرپناهی امن. آنها کودکان درگیر آسیب‌اند. تعدادی سر از بهزیستی و شبه‌خانواده‌ها درمی‌آورند و گروهی در خانه‌های ناامن، در میان انواع خشونت‌ها شب را صبح می‌کنند. چه کسی ناجی آنهاست؟ مردم‌نهادها و سازمان‌های غیردولتی که در حوزه‌های اجتماعی فعال‌اند، اغلب چتری برای حمایت‌شان هستند. آنها روان‌شناس و مشاور و روان‌کاو کودک دارند و روزانه سلامت روان ده‌ها نفر از این کودکان را بررسی می‌کنند. اما سؤال این است که این افراد چقدر تخصص دارند؟ تخصص‌شان در حوزه آسیب‌ها چقدر است؟ آنها که در این حوزه موبی سفید کرده‌اند، می‌گویند که مداخله در حوزه آسیب کودکان، متفاوت از هر بخش دیگری است و حالا همین مسئله موضوع میزگردی است که با حضور شاهین احمدیان روان‌شناس و مسئول تیم روان‌شناسی روشانی امید، معصومه یاراحمدی دکترای روان‌شناسی و سعید اکبری عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، در روزنامه «شرق» برگزار شد تا به ابعاد این موضوع پرداخته شود.

**✚ میزگرد را با این سؤال شروع کنیم: چه تفاوتی میان بزرگسالی کودکان آسیب‌دیده، آنها که در مراکز شبه‌خانواده بزرگ شده‌اند یا آنها که در خانواده‌های خودشان درگیر انواع خشونت‌ها و کار اجباری بودند، با بزرگسالی کودکانی که در خانواده‌های کمتر آسیب‌دیده یا بدون آسیب بزرگ شده‌اند، وجود دارد؟**

**احمدیان:** اتفاقات ناگواری در مسیر رشد کودکان آسیب‌دیده به وجود می‌آید که در سرنوشت‌شان مؤثر است، بنابراین به نظر می‌رسد اولین محوری که باعث تمایز این گروه با کودکانی که در بستر خانواده بزرگ می‌شود، موضوع امنیت در روابط است. یعنی آنها تجربه رابطه‌امن را ندارند و زمانی که از تجربه رابطه امن صحبت می‌کنیم، در آن خیلی مسائل پیش‌بینی‌پذیر است. خیلی وقت‌ها در مدل‌های تربیتی که در خانواده‌ها وجود دارد، همین ناامنی دیده می‌شود، اما اصلاً با نوع ناامنی کودکی که مثلاً در زندان به دنیا آمده و بعد به مراکز شبه‌خانواده منتقل می‌شوند، قابل مقایسه نیست. برای این کودکان، چنین امکانی وجود دارد که در مقطعی، یک خانواده آنها را به فرزندخواندگی بگیرد و پس از مدتی به مرکز شبه‌خانواده بازگرداند، بنابراین نمی‌توان این دو شرایط را برای فردی که خانواده آشفته دارد، با فردی که در یک خانواده معمولی زندگی کرده، مقایسه کرد. یکی از نشانه‌های آسیب‌های دوران کودکی، تفاوت در سبک دل‌بستگی است. این کودکان احساس دل‌بستگی نالایمن و در نتیجه احساس نداشتن امنیت عمیق را تجربه می‌کنند. به‌همین‌دلیل ما در روابط بین‌فردی آنها هم این موضوعات را می‌بینیم. ارتباطات بیشتر آنها وقتی در مراکز شبه‌خانواده هستند، بعد از تریخیص از این مراکز و حتی زمان ازدواج و تشکیل روابط دوستی کاملاً آشفته، رها و طرد شده است. نکته دیگر بحث تجربه تروما در افرادی است که از همان کودکی با خانواده‌های نابسامان زندگی کرده‌اند. فردی که تصادف می‌کند یا مورد زورگیری قرار می‌گیرد، ترومایی را پشت سر می‌گذارد که برایش سنگین است. با این حال ترومایی که این افراد از کودکی تجربه می‌کنند، با انواعی که دیگر افراد جامعه تجربه می‌کنند، یکی نیست. این افراد از همان کودکی عموماً در خانواده‌هایی با سرپرست بدون صلاحیت بزرگ می‌شوند که در برخی موارد به‌همین‌علت باید راهی مراکز شبه‌خانواده شوند و زندگی گروهی را تا ۱۸سالگی تجربه کنند. مورد دیگر تفاوت در حقوق زندگی و مهارت‌های زیستن آنهاست. خیلی از این کودکان که از سازمان بهزیستی بیرون می‌آیند، چیزی از حقوق خودشان و زندگی اجتماعی نمی‌دانند. بچه‌های بهزیستی وقتی به ۱۸ سال می‌رسند، از سازمان تریخیص می‌شوند. درواقع آنها در این سن، با یک سری از ناآگاهی‌ها و نداشتن مهارت، در جامعه رها می‌شوند. آن‌هم با پول بدون بازگشتی که شاید یک چهارم هزینه برای تهیه مسکن‌شان هم نشود. اینها در جامعه‌ای رها می‌شوند که در آن کسی را ندارند، به‌همین‌دلیل معمولاً یا به زمینه‌های آسیب کشیده می‌شوند یا به همان آدم‌هایی بازمی‌گردند که در کودکی و نوجوانی به دلیل آسیب‌ها از آن بیرون آمده بودند. چون هرچقدر هم که آن آدم‌ها آسیب‌زا باشند، باز آشناترین چهره‌ها برای‌شان به شمار می‌روند.

**✚ جنس میان این دو گروه چطور است؟ یعنی کودکان مراکز شبه‌خانواده یا کودکان درگیر آسیب‌هایی مانند کار اجباری و خشونت و...**

**یاراحمدی:** کودکان مراکز شبه‌خانواده، عمدتاً کودکان درگیر فقر، دارای والدین درگیر اعتیاد و هر آسیب دیگری هستند که حالا مجبور به زندگی گروهی در این مراکز شده‌اند. اگر بخواهیم جنس آسیب را بین کودکان شبه‌خانواده و کودکان کار، زباله‌گرد و دارای خانواده آشفته مقایسه کنیم، معمولاً کودکان مراکز شبه‌خانواده چون از دوران کودکی در بستر خانواده زندگی نکرده‌اند، درگیر دل‌بستگی نالایمن هستند. به این شکل که به خیلی از افراد اعتماد نکرده و در نقطه مقابل، وابستگی شدید به برخی افراد پیدا می‌کنند. جنس آسیب این کودکان بیشتر عاطفی و روانی است. کودکانی که درگیر کار خیابان هستند، معمولاً نوع آسیب‌شان اجتماعی و رفتاری است. همچنین کودکانی که در خانواده آشفته زندگی می‌کنند، با هم شباهت‌های کلی دارند. مثل اینکه پدر درگیر اعتیاد است و خانه را پاتوق مصرف مواد کرده و کودک آن خانه علاوه بر تمام آسیب‌ها تحت خشونت هم هست. این کودک در نهایت می‌تواند به دلیل مواجهه با این میزان خطر به بهزیستی منتقل شود. پس کودک مراکز شبه‌خانواده می‌تواند کلتی از تمام آسیب‌ها را تجربه کرده باشد.



علی‌اکبر یزدانی، مدیرعامل سازمان بهزیستی

**✚ طبق نظر متخصصان این حوزه، امکانات در حوزه کودکان آسیب‌دیده کم است، اما شما در این زمینه غربالگری را شروع کرده‌اید که هم‌اکنون در آموزش و پرورش و برخی مراکز مردم‌نهاد قابل استفاده است. وضعیت را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

**اکبری:** در این حوزه آمار و ارقام مشخصی وجود ندارد و حتی گاهی بنا بر مصلحت‌اندیشی‌ها، این آمار خیلی عمومی نمی‌شود تا در دسترس قرار نگیرد. بنا بر همین نیاز، از سال ۹۴ ما پروژه‌ای را در آموزش و پرورش به نام نظام مراقبت از دانش‌آموزان شروع کردیم. پیش از آن حتی از امکانی که بتوان کودکان دارای آسیب را در مدارس شناسایی کرد هم برخوردار نبودیم، ولی حالا حدود ۵۰ درصد دانش‌آموزان حتی از مناطق کم‌برخوردار پرونده روان‌شناختی دارند. با این کار الان تقریباً مشخص است که در کدام مناطق کشور چه آسیب‌هایی بیشتر وجود دارد و باید بیشتر به آن توجه شود. درحال‌حاضر خیلی از مدارس همکاری می‌کنند، هرچند برخی دیگر به دلیل نبود دانش کافی همراهی کمتری دارند. من چندین بار به سازمان بهزیستی مراجعه کرده بودم که این کودکان شرایط خاصی دارند و با این کار می‌توان سازوکار مراقبتی منسجم و سیستماتیکي برای‌شان در نظر گرفت. اما خروجی خاصی نداشت. درحالی‌که این کودکان، چیزی درباره سلامت روان در پرونده این مراکز ندارند. به‌همین‌دلیل نمی‌دانیم مشکل اساسی روان‌شناختی این افراد چیست. باید همان اتفاق که الان در مدارس رقم خورده، در سازمان بهزیستی هم پیش برود. امید داریم با صحبت‌های اخیر این موضوع انجام شود.

**✚ همان‌طور‌که تا الان صحبت کردیم، براساس نظر بسیاری از کارشناسان، خدمات روان‌شناختی برای کودکان آسیب‌دیده در مقایسه با دیگر کودکان باید متفاوت باشد. با این حال سازمان‌هایی که فعالیت مربوط به کودکان دارند، چقدر از این ظرفیت استفاده می‌کنند؟ احمدیان:** در تفاوت بین افرادی که از بهزیستی تریخیص می‌شوند، با افرادی که در خانواده زندگی می‌کنند، یک انگ‌سازی به وجود می‌آید که به کودکان گروه اول اطلاق می‌شود؛ یعنی تا وقتی که کودک به ۱۸ سال برسد و وارد جامعه شود، تکثری در جامعه شکل گرفته که او بچه بهزیستی است. این یک هویت از قبل ایجادشده است که این افراد باید با خود حمل کنند. روان‌شناسی که باید در این حوزه ورود کند، باید ببیند چقدر درگیر این انگ‌هایی است که جامعه برای این گروه ساخته و چقدر در کارش اثر خواهد داشت. پس ورود به این موضوعات در وهله اول یک بالندگی و آگاهی شخصی را برای درمانگر می‌طلبد. همه می‌دانیم واحد مداخله در کودک، خانواده است. وقتی روان‌شناس کودک و نوجوان باشیم، در خانواده مداخله خواهیم کرد. اما درباره کودکان مراکز شبه‌خانواده دیگر خانواده وجود ندارد، بلکه با یک سازمان سروکار داریم که همه اعضای آن با کودک ارتباط دارند، اما آیا در نهاد مراکز شبه‌خانواده این ارتباط بین درمانگر و اعضای سازمان وجود دارد؟ درمانگر در این وضعیت باید بتواند تمام این موارد را کنترل کند. از طرفی چون این کودکان به روابط پایدار نیاز دارند، تخصصی که می‌داند حداقل تا چند سال آینده در این شرایط کاری خواهد ماند، باید شروع به کار کند. چنین فردی باید به طور کامل نقش ساختار اجتماعی بر فقر در سلامت روان را خوب بداند و به طوری شبهه‌مدکارانه رفتار کند. در غیراین‌صورت، روان‌شناسی که تخصص کافی در این حوزه آسیب ندارد یا آسیب می‌زند یا خودش آسیب خواهد دید. در این فضا ما متخصص خیلی کمی داریم و باید به آن توجه ویژه شود.

**✚ در این شرایط، شما به‌عنوان روان‌شناس کودک و نوجوان که سال‌هاست با کودکان آسیب‌دیده کار کرده‌اید، چقدر جای خالی درمانگران متخصص در امر آسیب را خالی می‌بینید؟**

**یاراحمدی:** دقیقاً نوع کار آن متخصص روان‌شناسی که با کودکان کار می‌کند و در هر مراجعه، آنها به کلینیک مراجعه می‌کنند و روی صندلی روبه‌روی تریایست می‌نشینند، با تخصصی که در حال کار با کودکان آسیب‌دیده است، کاملاً متفاوت خواهد بود. در نوع اول، کار بیشتر به صورت بالینی پیش خواهد رفت ولی در حوزه کودکان آسیب‌دیده با افرادی روبه‌رو هستیم که پروتکل خاصی برایش وجود ندارد، بلکه باید پیچیدگی‌هایی را که شرایط آنها دارد، در نظر بگیریم. جدا از بحث روان‌درمانی باید رویکرد حمایتی هم در این مسیر وجود داشته باشد. در خیلی از موارد که با کودکان مراکز شبه‌خانواده کار کرده‌ام، متوجه شدم گاهی به جای انجام کارهای بالینی همین که پای صحبت آنها بنشینم تا حس کنند شنیده می‌شوند، کافی است. اتفاقاً این راهکار من جواب هم داد.

**✚ به نظر شما این مسیر که تا الان درباره‌اش صحبت کردیم، یعنی نبود متخصص‌هایی که شرایط آسیب را به خوبی نمی‌شناسند، چقدر خودش می‌تواند آسیب‌زا باشد؟ اکبری:** من با یک خاطره حرف‌م را پیش می‌برم. سال قبل قرار بود برای تعدادی از روان‌شناسان که در این حوزه کار می‌کنند، دوره‌هایی بگذاریم و آنها را توانمند کنیم. حدود ۶۰ نفر از مراکز مردم‌نهاد به ما معرفی شدند. در مصاحبه اولیه متوجه شدیم بیشتر آنها اصلاً روان‌شناس نبودند و فقط شش نفر برای توانمندسازی، قابل سرمایه‌گذاری بودند، ولی جالب آنکه کارهای روان‌شناختی با کودکان آسیب‌دیده انجام می‌دادند. این کودکان آسیب‌های عمیقی دارند و فردی که در این فضا کار می‌کند، باید تجربه و تخصص کافی داشته باشد. در غیراین‌صورت، اصلاً نباید وارد این فضا شود، چون آسیب را بیشتر می‌کند. این فضا جای تجربه نیست، بلکه وسط میدان است و باید کار تخصصی انجام شود.

## چرخش ترامپ

کرد و ماجرای خروج نیروهای آمریکایی از عراق نته‌تها تکرار نشد، بلکه ترامپ پس از سکنداری دوباره کاخ سفید، تعداد نیروهای نظامی مستقر در خلیج فارس را افزایش داد. مرتضی بهروزی‌فر، عضو مؤسسه مطالعات انرژی ایران، به «شرق» می‌گوید که انگیزه اصلی ترامپ برای سفر به خاورمیانه به صورت مستقیم به نفت و گاز ربطی ندارد، چراکه آمریکا درحال‌حاضر یکی از سه تولیدکننده بزرگ نفت و گاز است اما از آنجا که چین بزرگ‌ترین واردکننده انرژی است و در سال‌های اخیر نفوذ زیادی در کشورهای حاشیه خلیج فارس پیدا کرده است، آمریکا نگران شده و به دنبال تسلط دوباره بر کشورهای عربی و تسلط بر منابع تأمین‌کننده انرژی چین است.

او ادامه می‌دهد: منابع انرژی خاورمیانه هنوز برای اروپا بسیار مهم است و آمریکا به این موضوع اشراف دارد، بنابراین برای تسلط بر اروپا نیاز دارد که بر منابع انرژی خاورمیانه و تتکه هرمز اشراف کافی داشته باشد.

بنابراین ترمیم حضور آمریکا در منطقه ضروری به نظر می‌رسد. گذشته از این دونالد ترامپ نگران نزدیکی سه قطب جدید غربی، روسیه و چین است و نمی‌تواند مانند گذشته بر حضور در خاورمیانه چشم ببندد.

#### خبر روز

## به یاد «محمدرضا» و «تکتم» یاریرگان کودکان کار یک‌خداحافظی گرم

باید رد قدم‌های برخی از آدم‌ها را بگیریم تا بفهمیم روی زمین چه نقشی ترسیم کرده‌اند. شبیه به محمدرضا و تکتم، خواهر و برادر جوانی که کوچه پس‌کوچه‌های منطقه شوش را به‌خوبی می‌شناختند. سن و سال کمی داشتند که همراه مادرشان، پریسا والتینیا پویان‌راد، راهی این خیابان و کوچه‌های تاریک شدند. بعد از چند سال فعالیت در حوزه کودکان آسیب‌دیده و ترک تحصیلی، مؤسسه یاریرگران کودکان کار پویا را تأسیس کردند. خانواده‌های بسیاری با کمک آنها ایستادند و دست یاری برای ادامه تحصیل کودکانشان شدند. حالا از کوچه زمان‌پور که خانه کودک در آن قرار دارد تا تمام کوچه‌های ملوی و شوش، کودکان بسیاری هستند که با حمایت آنها، ترک تحصیل نکردند و مسیر روشنی را پیش گرفتند. اما حالا تکتم با صورت همیشه خندان و محمدرضا با قلب بزرگش دیگر در بین ما نیستند و پریسا پویان داغدار دو فرزندش است. دو جوان فعال حقوق کودک در اوج جوانی پر کشیدند؛ خانواده‌ای که به تارکیکی این محله نور می‌تاباند حالا داغ جوان دارد. باید رد تمام قدم‌هایشان را دنبال کنیم و افسوسگر آن باشیم که زمین جای آنها را کم دارد.



تکتم معصومیان دو سال قبل با همه ما وداع کرد و حالا چند روزی می‌شود که محمدرضا هم پر کشید و رفت. اما جای خالی این دغدغه‌مندان را چه کسی پر خواهد کرد؟ پریسا والتینیا پویان‌راد در بخش‌هایی از مراسم یادبود محمدرضا از عشق می‌گوید که او را استوار خواهد کرد. خودش توضیح می‌دهد: «وقتی از من خواستند تا متن سخنرانی را آماده کنم، بسیار آشفته بودم، اما از محمدرضا کمک خواستم. وقتی خودکار را روی کاغذ گذاشتم به من گفت صادر، از عشق بگو، چون ما معنای جدیدی از عشق مادر و فرزندی را تجربه کردیم، هر زمان که محمدرضا می‌خواست برای التیام دردهایش چه کاری انجام دهم، به من می‌گفت از مادرم خوب مراقبت کن. غیرت از نظر او این بود که از زنان اطراف‌مان به شکلی محافظت کنیم که به آرزوهایشان برسند و به شکلی پشت آنها باشیم تا آن‌طورکه دوست دارند زندگی کنند. محمدرضا در زندگی شخصی، کارهای بشردوستانه‌اش را از سال ۹۱ با پروژه خانه کودک شوش شروع کرد. اما بعد از آن با تأسیس مؤسسه یاریرگران کار پویا، کارش را با عکاسی و مستندسازی و کارهای دیگر به شکل داوطلبانه ادامه داد. شاید جالب باشد بگویم که محمدرضا اسپانسر عینک تمام کودکان خانه کودک بود. یک روز بادم است قطر شیشه عینک یکی از بچه‌ها خیلی زیاد بود و قرار بود محمدرضا عینک آن کودک را تهیه کند. به او گفتم احتمال دارد در بازی، عینکش بشکند و خراب شود، بنابراین نیاز نیست عینک و شیشه‌ای با کیفیت بالا و خیلی گران تهیه کنی. در جواب گفت، اعتمادبه‌نفس این کودک با شیشه‌ت استکانی پایین می‌آید و تنها وسایل لاچپری که آنها می‌توانند داشته باشند همین عینک‌هایی است که به آنها می‌دهیم. با وجود نبود تکتم، خواهرش، روزهای خیلی سختی را می‌گذراند. اما پشت من را خالی نکرد و با هم کتابخانه تکتم در منطقه دالاهوی کرمانشاه را تأسیس کردیم. من به فرزندانم قول دادم تا وقتی که زنده هستم، کاری می‌کنم تا اثرشان در زمین زین نبرد. اگر رنج من به شفقت بیشتر نسبت به جوان‌های دیگر که هستند تبدیل شود، دیگر بیوهده نیست. در آن صورت تبدیل رنج به چیزی است که هم من را نجات می‌دهد و هم عشق را در زمین پایدار می‌کند».